

عبور از بحران



کارنامه و خاطرات
هاشمی رفسنجانی



کارنامه و خاطرات
هاشمی رفسنجانی
عبور از بحران

سال

۱۳۶۰

به اهتمام:
یاسر هاشمی



معارف انقلاب



به اهتمام:
یاسر هاشمی

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

فینبخت ها

کارنامه و خاطرات ۱۳۶۰

عبور از بحران

به اهتمام: یاسر هاشمی



دفتر نشر معارف انقلاب

تهران ، صندوق پستی : ۴۶۴۸-۱۹۳۹۵

هاشمی رفسنجانی

کارنامه و خاطرات ۱۳۶۰

عبور از بحران

به اهتمام : یاسر هاشمی

طرح و پردازش : دفتر نشر معارف انقلاب

ویراستار : قادر ناستانی

حروفچینی و صفحه آرایی : سیده فاطمه بنی هاشمیان

همکاران : انتشارات همشهری

علی امینی - عبدالحمید شبیری نژاد

لیتوگرافی ، چاپ و صحافی : مؤسسه فرهنگی هنری طاهر - لیلا

تعداد : ۵۰۰۰ نسخه

چاپ سوم : ۱۳۷۸

قیمت کتاب جلد سخت ۲۳۵۰ تومان

قیمت کتاب جلد معمولی : ۲۱۵۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

ISBN 964-91543-3-7 • ۷-۳-۹۱۵۴۳-۹۶۴ شابک

هاشمی رفسنجانی ، اکبر ، ۱۳۱۳

کارنامه و خاطرات : تصویرها ، اسناد ، گاه شمار ، رویدادها / هاشمی رفسنجانی :

به اهتمام یاسر هاشمی - تهران : دفتر نشر معارف انقلاب ، ۱۳۷۸

۱ هاشمی رفسنجانی ، اکبر ، ۱۳۱۳ - خاطرات ۰۲ ایران - تاریخ - ۱۳۶۰

فهرست سال ۱۳۶۰

۷	حرف اول
۲۷	مقدمه ناشر
۲۹	فروردین
۷۷	اردیبهشت
۱۲۱	خرداد
۱۶۷	تیر
۲۱۱	مرداد
۲۵۱	شهریور
۲۹۷	مهر
۳۳۹	آبان
۳۷۹	آذر
۴۱۷	دی
۴۵۱	بهمن
۴۸۷	اسفند
۵۱۵	روایت هجران
۵۴۷	نمایه



حرف اول

بسم الله الرحمن الرحيم

اخيراً برای یادآوری بعضی از حوادث مهم سالهای اول بعد از پیروزی انقلاب، به یادداشت‌های روزانه آن روزها مراجعاتی داشتم. آنها را برای خودم که در متن کار بودم، جالب و آموزنده یافتم. و فکر کردم احتمالاً برای دیگران هم، چنین است؛ چه آنها که خودشان در آن زمان در حوادث حضور داشتند و چه آنها که بعداً آمده و یا خواهند آمد.

مراجعات فراوانی هم از طرف کسانی که به نحوی، از این یادداشتها مطلع شده بودند، دارم که تأکید بر انتشار این اسناد تاریخی دارند. دو سه بار گوشه‌هایی از این نوشته‌ها به مناسبت‌هایی، در رسانه‌ها منتشر شده مانند خاطرات جنگ یا موضوعات دیگر که مورد توجه قرار گرفت و شاید انتشار همان چند صفحه، باعث هجوم درخواستها و اصرارها شد. با چند نفر از دوستان اهل نظر مشورت کردم که به اتفاق، تأکید بر چاپ و نشر این یادداشتها داشتند.

و بالاخره از رهبر عظیم‌الشان انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای نظر خواستم و معظم‌له با مطالعه دوره یک ساله از این یادداشتها، تشویق و تأکید بر انتشار فرمودند و با دریافت نظر ایشان، که خودشان هم از نزدیک شاهد و یا در متن حوادث بوده‌اند، بر تردید پیروز شدم.



توفیق ثبت بخشی از خاطرات و حوادث مهم تاریخی دوران انقلاب اسلامی را از الطاف الهی می‌دانم؛ کاری ساده و آسان برای اینجانب بود، اما مطمئناً برای تدوین تاریخ پربار انقلاب، می‌تواند سرمایه خوبی باشد.

متأسفانه، دو سال و ۳۸ روز از تاریخ بعد از پیروزی انقلاب را یادداشت نکرده‌ام. شاید آن غفلت حسرت آور، معلول روحیه‌ای باشد که در دوران مبارزات پیش از پیروزی انقلاب داشتیم و رسوبات آن تا مدتی بعد از پیروزی وجود داشته است.

قبل از انقلاب، یادداشتهای سیاسی، ممکن بود به دست عوامل رژیم بیفتد و مورد سوء استفاده آنها و دردسر برای انقلابیون بشود و خیلی‌ها به همین دلیل، از نوشتن مطالب و خلق مدارک، خودداری می‌کردند.

حوادث این دو سال و دو ماه بسیار مهم است و اگر یادداشتهای دقیقی از دست‌اندرکاران دست اول امور انقلاب وجود داشته باشد، خیلی روشنگر است.

مسائل مربوط به شورای انقلاب، بازگشت و ورود امام، سقوط رژیم پهلوی، تشکیل دولت موقت، تشکیل حزب جمهوری اسلامی، تدوین پیش‌نویس قانون اساسی، تشکیل اولین مجلس خبرگان، اقامت امام را حل در قم، تشکیل کمیته‌های انقلاب و امداد امام و تشکیل جهاد سازندگی و سپاه و بسیج و دادگاههای انقلاب، درگیریهای درون دولت موقت و شورای انقلاب، تعطیلی دانشگاهها و تأسیس ستاد انقلاب فرهنگی، تحرکات گروههای ملی‌گرا و ضدانقلاب، شروع ترورها و شورشها، تسخیر لانه جاسوسی، استعفای دولت موقت، مسئولیت اجرایی شورای انقلاب، تجدید ساختار شورای انقلاب، اختلافات و درگیریها میان مسئولان کشور، اولین انتخابات مجلس و شکل‌بندی مجلس اول، کودتای نوژه، آغاز جنگ تحمیلی با تجاوز وسیع عراق، مواضع کشورها و دولتها و احزاب، وضع جنگ در زمان فرماندهی بنی‌صدر، مشکلات همکاری سپاه و ارتش و خیلی موضوعات دیگر فرازهای مهمی از تاریخ اسلام و ایران‌اند که سزاوار بررسی و تحلیل‌اند.

اینجانب، اکنون متأسفم که چرا در همان زمان، روزانه یک صفحه کارنامه و خاطرات، برای این همه موارد تاریخی و تاریخ ساز ننوشته‌ام که اکنون مجبور باشم، خاطرات را از سال ۶۰ شروع کنم.

سال ۶۰ را با بحرانهای شدید سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی آغاز کردیم. با مراسم ۱۴ اسفند ۵۹ برای بنی صدر در دانشگاه تهران، اختلافها شدیدتر شد و فضای سیاسی را متشنج و دولت را مواجه با اشکال کرد و در جبهه‌ها تحرکی نبود و نیروهای عراقی، مواضع خود را برای ادامه اشغال تحکیم می‌کردند. افکار آقای بنی صدر که اختلاف میان ارتش و سپاه به وجود آورده بود، امکان تحرک مناسب، برای عقب راندن اشغالگر را از دسترس بیرون برده بود. بین مجلس و رئیس جمهور، اختلاف شدید بود و نیروهای ضدانقلاب که پشت سر آقای بنی صدر موضع گرفته بودند، به آتش اختلاف دامن می‌زدند. امنیت کشور در مرزها و به خصوص در کردستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، دشت آزادگان و مرکز آسیب داشت.

با سلب کفایت سیاسی از بنی صدر و عزل او، به اوج بحران رسیدیم. شورش وسیع مسلحانه ۳۰ خرداد، ترور آیت‌الله خامنه‌ای، فاجعه ۷ تیر و شهادت هفتاد و دو تن و یک تن، ترور و شهادت جمع زیادی از استوانه‌های بسیج‌کننده انقلاب و کسالت زجر دهنده امام امت نمونه‌هایی از آثار بحران است و علائم یأس در بسیاری از نیروهای انقلاب به چشم می‌خورد. وضع من که بسیاری از بهترین هم‌زمان دوران انقلاب و همراهان و همکاران را در کنار خود نمی‌دیدم، قابل توجه است؛ با احساس مسئولیتهای بسیار سنگین و تعدد جبهه‌های کاری و محدودیت امکانات و ابزار کار.

در سال ۵۹ هم اختلاف و مشاجرات سیاسی داشتیم و بحران‌های سال ۶۰ نتیجه طبیعی همان اختلافات است. تفاوت بین سالهای ۵۹ و ۶۰ در موضع‌گیری‌های روشن‌تر امام است که در اثر واضح شدن اهداف دو طرف اختلاف و یأس ایشان از ایجاد وفاق بوجود آمده بود و کار توضیحی ما هم تأثیر زیادی در تصمیم امام برای اتخاذ مواضع صریح داشت. در این مدت در ملاقات‌ها و پیامها و نامه‌ها بخشی از واقعیت‌ها را به عرض امام رسانده بودیم.

در این خصوص دو سند مهم منتشر نشده قابل توجه است. دو نامه تاریخی که در فاصله یک سال به امام نوشته‌ایم (۵۸/۱۱/۲۸ و ۵۹/۱۱/۲۵) اهمیت این دو سند از این جهت است که بسیاری از مسائل مهم تاریخی سال ۵۹ را نشان می‌دهند. نامه اول به امضای آیات بهشتی، خامنه‌ای، اردبیلی، باهنر و من است و نامه دوم فقط امضاء من را دارد و توضیحی درباره نامه اول و شرایط بعد از نامه اول و هر دو نامه به خط من است. نکته قابل توجه اینکه، قرار بود در ملاقات

دسته جمعی مان در بیمارستان قلب، من نامه را به امام تقدیم کنم. من با دیدن حال امام و شنیدن حرفهای ایشان منصرف شدم و مجال مشورت با همراهان هم نبود.

وقتی که از اتاق بیرون آمدم، دوستان از من بازخواست کردند و نمی دانم با توضیحات من قانع شدند یا نه؟ و پس از آن تاریخ یاد آن تصمیم تک روانه رنجم می داد و سرانجام با مشاهده ادامه مجادلات و احساس نیاز به انجام وظیفه "النصيحة لائمة المسلمين" پس از مشورت با دوستان با نوشتن نامه ای دیگر و تقدیم دو نامه به امام از رنج ملامت وجدان راحت شدم، بخشی از مضامین این دو نامه را در یک جلسه تاریخی شفاهاً به خدمت امام عرض کرده بودیم؛ در آن تاریخ امام برای رفع اختلافات یا اتمام حجت، جمعی از شخصیت های مؤثر دو طرف را به دفترشان احضار کردند و با حالت جدی و تأثر، نصایح مهمی فرمودند. من اجازه گرفتم و مطالب صریحی مطرح کردم، که از طرف دوستان و بخصوص شهید بهشتی مورد تشویق و تحسین فراوان قرار گرفت!.

در سال ۵۹ با عبور از بخشی از مشکلات، دولت شهید رجائی تشکیل شده بود. سرعت حوادث ما را مجبور به انتخابی دیگر کرد. رجائی به مسئولیت ریاست جمهوری می رود و با دولت شهید باهنر احساس هماهنگی بین همه ارگانها می کنیم: (مجلس و دولت و قضا و ارگانهای انقلابی). با فاجعه ۸ شهریور این وضع مطلوب از دست می رود.

بالاخره با انتخاب آیت الله خامنه ای به ریاست جمهوری، علیرغم نفاقت شدید ناشی از سوء قصد منافقان، دوره آرامش و استقرار را در نیمه دوم سال ۶۰ تجربه می کنیم. در این شرایط است که امکان توجه به جبهه ها و دفاع را به دست می آوریم.

خوشبختانه، تحرک مطلوبی با عملیات کوچک ولی الهام بخش دارخوین آغاز می گردد و عملیات تهاجمی نیروهای رزمنده، برای عقب راندن بعثیان روند تکاملی خود را ادامه می دهد که پس از عملیات ثامن الائمه و بیت المقدس و سپهر فتح المبین، بخش عظیمی از خاک مقدس کشورمان، آزاد می شود و غنایم فراوانی، به دست می آید و نیروهای متجاوز بعثی آن چنان متهدم می شوند، که برای راست کردن کمر، احتیاج به زمان طولانی و امکانات فراوان داشتند و نتوانستند، نیروهای اشغالگرشان در خرمشهر را هم حمایت کنند.

خوانندگان عزیز، در مورد این مسائل، نکات قابل توجهی در این کتاب می خوانند، البته تا آنجا که به کار من مربوط می شود و یا به دلیلی، من در مسیر آنها قرار گرفته ام.



خوب است، به نکاتی در مورد مطالب این سلسله خاطرات یا کارنامه توجه شود:

۱- از روز اول سال ۱۳۶۰ (تاکنون) بدون استثناء برای هر روز مطالبی نوشته‌ام.

۲- این نوشته‌ها، همگی در تقویمهای مربوط به همان سال و در صفحه همان روز درج

شده است.

۳- گاهی مطالب مورد نظر، بیش از یک صفحه بوده که معمولاً در صفحات دیگر همان

تقویم، که جای خالی داشته، نوشته شده؛ با توضیح در ارتباط تاریخی مطلب.

۴- معمولاً هر شب، بعد از کارهای روزانه، خاطرات را یادداشت می‌کردم. مواردی هم

هست که با تأخیر یک یا چند روز، انجام می‌شد، که معمولاً یادآوری تأخیر هم شده و در این

صورت، ممکن است نوشته‌ها ناقص تر باشد.

۵- چون مطالب، آخر شب و با خستگی نوشته شده، قلم رسا نیست و آثار خستگی را نشان

می‌دهد و گاهی اختصارها و نارسائی‌های نابجائی دارد.

۶- طبیعی است، همه مطالب مربوط به موضوعات، درج نشده است و چه بسا مطالبی که از

قول اشخاص، یا در مورد افراد و یا خودم آمده، ناقص باشد و گاهی باعث نقص کار؛ البته سعی

کرده‌ام که اصل مطلب یا بخش مهم موضوع را ولو با اشاره بنویسم. در عین حال ممکن است،

اشخاصی که مطلب به آنها مربوط می‌شود، اشتباهی یا نقص مهم، یا نیاز به توضیح تشخیص دهند

که اگر تذکر بدهند، ممکن است در چاپهای بعد جبران شود. به همین جهت در چاپ اول، کمتر از

میزان مورد تقاضا، چاپ می‌شود که با تذکرات خوانندگان رفع نقص شود.

۷- در هنگام تنظیم نهائی یادداشتها، اصلاحات جزئی لفظی یا معنوی انجام شده، ولی

اصل براین بوده که کمترین تغییر باشد؛ البته متن اصلی، محفوظ است و ممکن است، در شرایطی

دیگر، بدون تغییر چاپ شود.

۸- از چاپ بعضی از مطالب که جنبه اسرار کشور یا افراد را دارد، خودداری شده و برای

این منظور، با چند نفر از دوستان اهل نظر و راز دار مشورت شده است.

۹- خوشبختانه، با تلاش فرزندانم یاسر، تمامی یادداشتها، در رایانه ضبط شده که از حوادث

روزگار، مصون‌تر بماند.

۱۰- بنا دارم، جلد بعدی را، پس از دریافت نظرات و انتقادات خوانندگان، منتشر کنم که

بی‌شک از این طریق، از اشکالات کار کاسته خواهد شد.

۱۱- می‌دانم که انتشار خاطراتی این چنین، در زمان حیات خود صاحب اثر و حیات

بسیاری از افراد و خانواده‌های مذکور در کتاب، خالی از مشکل و آثار منفی هم نیست، ولی فکر می‌کنم که نتایج مثبت و سازنده آن، خیلی بیشتر باشد.

۱۲- از خوانندگان محترم، تقاضا دارم که ما را از تذکرات و انتقادات و ارسال اسناد و عکسها و ... که مکمل کار است، محروم نکنند و امیدوارم این کار، باعث رواج انتشار آثاری از این قبیل باشد.

۱۳- معمولاً در یادداشتها، اشاره به مصاحبه‌ها، سخنرانیها و مدارک مشخص دیگری شده که مجموعه آنها در پاورقی‌ها، یا به صورت مستقل، چاپ و منتشر می‌شود. کسانی که نیاز به توضیح بیشتر داشته باشند، می‌توانند به آنها مراجعه کنند.

۱۴- با توجه به محدودیت فضای یادداشت و وقت اینجانب، کاستی‌ها و مبهم‌گوئیا و نیامدن بسیاری از مطالب قابل ذکر، توجیه پذیر است و استحقاق غمض عین و چشم پوشی دارد.

۱۵- معمولاً در یادداشتها، عناوین و القاب شخصیتها نیامده و نخواستیم در موقع تنظیم نهائی، از این جهت تغییری بدهیم.

اکبر هاشمی رفسنجانی

۱۳۷۷/۱۰/۲



آیت الله هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَعْرِفَتِ بَرَدِ دَرِ عَطِيمِ اَشْرَافِ اِمَامِ حَسَنِ دَوَامِ طَلَبِ الطَّلَبِ

چه خوب بود و ضرورت برداشتن این مطلب در این شرط بود. اما حاشا که پسر از
کشت در راهی نه گزیدن را گناه تشعیر داریم و نه گردان را و طبعه و لذت از خلاف میرد
و بگو عفو و مسرت دارد در برابر با اصفاء و بنظر شریف میرسانیم.

۱- با تکلیف نطفی و تجریدیه انسیم دیدیم پذیرفتن مسئولیت ^{اولاد} (از خود و غیره)

در ضمن شرطی خواهر نخواستیم سقط است را که را همراه دارد و در مغایرت از اولاد گزیند و گاهی
استعداد و اظهار نظر کردن آن را بر دست است و در وقت راهی از برادر است علیه سید.

۲- به ارشاد با تشعیر و احکام و طبعه پسران در دست است به ایران و پسران تشعیر و ناهقان
خطیرترین مسرتها را پذیرفتیم و با اطلاق به استناد عمیق که از جانب شاه حکم میکردیم تا امروز
باشند کار و تصمیم خلیفان پذیرا داریم و هنوز هم همان امر و تکلیف و استناد داریم.

۳- پسران نیز در روز و بعد از آن و امروز معتقد بودیم و میسیم که نظام اسلامی در ایران بدون
پسران از روشنگریات مذهبی و سیاسی تعیین دوام ندارد و بهین جهت با مشورت
و جانبی و جلب برافتنی گرفتن معده صحت غرض است تا با همه گرفتار است از همان روزهای

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

محضر مقدس رهبر و استاد عظیم الشان امام خمینی دام ظلّه العزیز

چه خوب بود ضرورتی برای نوشتن این مطالب در این شرایط نبود، اما مع الاسف پس از بحث و بررسی، تذکر ندادن را گناه تشخیص دادیم و تذکر دادن را وظیفه و لذا برخلاف میل و احساس و به حکم عقل و مسئولیت، موارد زیر را به اختصار به نظر شریف می‌رسانیم:

۱ - با تحلیل منطقی و تجربه می‌دانستیم و می‌دانیم، پذیرفتن مسئولیتهای بزرگ (مخصوصاً اجرائی) در چنین شرایطی، خواهی نخواهی سقوط اعتبار انسان را به همراه دارد و در مقابل، انزواگزیدن و گاهی انتقاد و اظهار نظر کردن، آسایش و اعتبار می‌آورد و انسان را خالی از هوا و دلسوز جلوه می‌دهد.

۲ - به امر شما و با تشخیص و احساس وظیفه، پیش از ورود شما به ایران و پس از تشریف فرمایتان، خطیرترین مسئولیتهای را پذیرفتیم و با اتکاء به اعتماد عمیقی که از جانب شما احساس می‌کردیم تا امروز با پشت کار و تصمیم خلل ناپذیر ادامه دادیم و هنوز هم به همان امر و تکلیف و اعتماد تکیه داریم.

۳ - پیش از پیروزی و بعد از آن و امروز معتقد بودیم و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه‌ای از تشکیلات مذهبی - سیاسی تضمین دوام ندارد و به همین جهت با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیرمستقیم از شما، با همه گرفتاریها از همان

روزهای اول پیروزی، مسئولیت تأسیس 'حزب جمهوری اسلامی' را به عهده گرفتیم و در ماههای اول موفقیت‌های چشمگیری به دست آوردیم.

۴ - دشمنان و مخالفان، به عمق و عظمت اقدام پی بردند و برای تضعیف حزب و رهبران حزب دست به کار شدند. غرب و شرق در خارج و راستی و چپ‌ها و بعضی از خودمانی‌ها در داخل، عملاً در این خصوص هماهنگ گردیدند؛ کار را با ترور اشخاص و شخصیتها شروع کردند و هنوز هم کشتن‌ها و پخش شایعات و رواج دادن اتهامات ادامه دارد.

۵ - تبلیغات گمراه کننده آنها موقعی کارگر شد که بعضی از نزدیکان و متسبان به بیت جنابعالی با آنان همصدا شدند. گرچه تأییدات گاه بیگانه شما و روابط رسمی ما با حضرتعالی از اثر این اقدامات می‌کاست و در مقابل سکوت ما به خاطر مراعات مصلحت انقلاب و نداشتن فرصت بررسی و دفاع هم از عوامل جرأت و پیشرفت آنان بوده و هست.

۶ - موفقیت 'حزب جمهوری اسلامی' در انتخابات مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی که امید غیرمذهبی‌ها را به کلی از بین برد، از عوامل تشدید مبارزات مخالفان ما است.

۷ - حذف 'حزب جمهوری اسلامی' از جریانات انتخابات ریاست جمهوری که با مندمات حساب شده‌ای پیش آمد، مخالفان را جری و امیدوار کرد و تلاشها را مضاعف کردند. خیلی بعید است که انتشار نامه آقای میرزاعلی آقا تهرانی که در آن ما را متهم به قدرت طلبی از طرق نامشروع و خیانت و به طور مبهم به همکاری با امریکا و امیرانظام می‌کرد و در ظرف یک هفته در سراسر کشور، حتی روستاها و خارج کشور پخش گردید، بی‌ارتباط با جریانات قبل و بعد و همراه حذف حزب از انتخابات باشد.

۸ - چند روزی که کسالت جنابعالی اعلام نشده بود، نامه‌ها و تلگرافهایی از طرف افراد و گروهها در جراید خطاب به شما منتشر شد که از شما تقاضا داشتند، نظرتان را نسبت به اظهارات آقای تهرانی بیان فرمائید و شما بی‌خبر از تقاضای مردم بودید و مردم بی‌اطلاع از بیماری شما و سکوت شما را دلیل بر رضایت می‌گرفتند و تبلیغ می‌کردند. و ما نه می‌توانستیم خبر بیماری جنابعالی را به مردم بدهیم و نه روا می‌دانستیم که به طرف مقابل مثل ایشان حمله کنیم و حتی همان مختصر جوابمان به اندازه انکار تهمت، بر روحمان سنگینی می‌کرد، زیرا دشمنان می‌خندیدند و تحریک می‌کردند و مردم خون دل می‌خوردند و مأیوس می‌شدند.

۹ - پخش شایعاتی حاکی از خشم امام نسبت به حزب جمهوری اسلامی و به ما در چنین شرایطی اوج گرفت و هیچ چیز نبود که بتواند کذب شایعات را ثابت کند و بلکه اظهارات برادر و نوه و داماد و افرادی دیگر از نزدیکان شما محیط را برای پذیرش شایعات آماده‌تر کرد.

۱۰ - در تمام مدت غیبت صفرای شما، حتی یک خبر از رسانه‌های جمعی پخش نشد که نشان ارتباط و علاقه شما به ما باشد و حتی از ذکر نام ما پنج نفر در خبر آمدن شورای انقلاب به قم برای انتقال شما به تهران که مسئولیت آن را به عهده گرفته بودیم، جلوگیری شد. و در مقابل به کرات اخبار و صحنه‌هایی حاکی از ارتباط رقبای حزب جمهوری اسلامی با شما پخش گردید. حتی در چنین شرایطی که مردم به خاطر بیماری شما سخت تأثیر پذیر بودند، شایعه سازان ما را از عوامل کسالت شما معرفی می‌کردند و ما غیر از سکوت اقدامی نداشتیم.

۱۱ - دستور جنابعالی در خصوص حمایت از رئیس جمهور منتخب که کاملاً بجا و لازم بود و ما خود بدان معتقد و پایبندیم، مورد سوء استفاده در جهت پیشبرد اهداف خاصی قرار گرفت و می‌گیرد و ما در شرایطی نبوده و نیستیم که بتوانیم جلو سوء استفاده را بگیریم، زیرا هرگونه اظهار و عمل مستقلی برای جلوگیری از انحراف به عنوان کارشکنی و تخلف از دستور امام و قدرت طلبی معرفی می‌شود و متأسفانه این خطر به طور جدی وجود دارد که انتخابات مجلس شورای ملی، تحت تأثیر همین جو ناسالم منجر به انتخاب شدن افرادی که تسلیم رئیس جمهورند بشود و از داشتن مجلسی مستقل و حافظ اسلام در مقابل انحراف احتمالی مجریان، محروم گردیم.

۱۲ - طرح "کنگره وحدت" برای انتخابات که تبلیغات یک جانبه، آن را مصداقی برای اجرای دستور امام در مورد همکاری با رئیس جمهور، ادعا می‌کند و حمایت بی‌پرده و صریح برادر و بعضی از منسوبان بیت شما از آن، این ادعا را تقویت می‌نماید، وسیله‌ای برای به مجلس رفتن افرادی خواهد شد که به عاقبت آن خوشبین نمی‌توان بود و مخصوصاً با توجه به اینکه رئیس جمهور بارها گفته است که اگر مجلس با من هماهنگ نباشد، ایران منفجر خواهد شد و یا من کنار می‌روم که می‌خواهند مجلس تابع ایشان باشد و نه ایشان تابع مجلس.

۱۳ - در شرایطی این چنین که هرگونه تلاش ما برای جلوگیری از انحراف در محتوای اسلامی انقلاب، اتهام قدرت طلبی به همراه دارد (چیزی که با همه وجود از آن تنفر داریم) چگونه می‌توان انتظار داشت که ما در جهت حفظ راه انقلاب نقش خودمان را ایفاء نمائیم.

۱۴ - از اینکه تحت تأثیر عوامل خارج از اراده و خواست خود مسئولیت کمتری به عهده داشته باشیم، ممکن است تاخیرسند نباشیم، ولی از اینکه انقلاب اسلامی به این آسانی و سادگی برخی از وسائل (هر چند ناچیز) تضمین محتوای اسلامی خود را از دست بدهد، نمی‌توانیم نگران و ناراحت نشویم.

۱۵ - ای کاش افرادی که اثر قابل توجه در برانگیختن این جریانات داشته و دارند، بتوانند مسئولیت عظیمی را که تا به امروز بر دوش ما بوده، به عهده بگیرند و یا لاقلاً ما مطمئن شویم که خود جنابعالی به صلاحیت آنان ایمان دارید و به عواقب آن خوشبین هستید که تشخیص و درک شما - که صحت آن را آزموده‌ایم - می‌تواند برای ما، مایه آرامش باشد.

۱۶ - خلاصه: علائم تکرار تاریخ مشروطه به چشم می‌خورد. متجددهای شرق زده و غرب زده علیرغم تضادهای خودشان با هم در بیرون راندن اسلام از انقلاب همدست شده‌اند (نمونه جلسه‌ای که از مذهبی‌های چپ‌گرا و محافظه‌کاران غرب‌گرا یا ملی‌گرا برای همکاری در مقابله با حزب جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر تشکیل شده بود).

احتمال اینکه روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی احتمالی گردد که جنابعالی بدان دل بسته‌اید و امیدوارید بتواند نارسائی‌ها و کمبودهای رئیس‌جمهور را جبران کند، قابل توجه و تکلیف‌آور است.

ما به امید اینکه رهبریهای پیامبرگونه آن امام عزیز و عظیم، بتواند نگرانیهای ما را از آینده مرتفع کند، در این موقع - که اگر خیلی سرنوشت ساز نبود، مزاحمتان نمی‌شدیم - بخشی از گفتنی‌ها را به عرضتان رساندیم و بقیه را به زمانی موکول می‌کنیم که جنابعالی آماده شنیدن باشید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

محمد حسینی بهشتی - عبدالکریم موسوی [اردبیلی] - سیدعلی خامنه‌ای - محمد جواد باهنر - اکبرهاشمی

۱۳۵۸/۱۱/۲۸

احتمال اینکه روحی موجود مانع تشکیل مجدد شرک و اسلام می باشد
که جنبه بی بدایت دل بسته اند و امید دارند بتوانند تارهای کفر و شرک را
ترمیم مجدد در جریان کنند، گردید مابین توحید و تکلیف آورد است

بابه امید افکار پر سرس که پیامبرگونه آن امام عزیز و عظیم بتواند
نظرانی که ما از زینده را ارتفع کند در دست مردم که از وضع سرزنش
سازند و زحمتی نماندیم خوشی از گذشته؟ را برفتن در دست مردم
و بقیه را بزبان مکرر تبلیغ که جنبه بی آرماده شدن باشد.

۲۸ اردیبهشت ۵۸
دانشگاه علمیه تبریز اردیبهشت

عبدالمجید لاری
ابراهیم
سیاحه

کرم جواد با
۵ آبان ۵۸
خوشبختی که جنبه بی بدایت است و در دست مردم
و بدایت که در دست مردم است و در دست مردم
که در دست مردم است و در دست مردم
تا فصلی بود از فصلنامه که در دست مردم است
و در دست مردم است و در دست مردم
اصولاً

امام دهر در جملہ عقاید عزیز و معظم

نظر فرموده در دعوات عامی مہربانہ کما ظہر لکم از زیادہ فلسفی و فنی و فنی کا ذکر
طرح دیکھنے مطالبی یہ کہ داریم بدست نیاہے ناچار چرنا سیکہ کہ کوشش را در طلبہ نفسی
یہ ہم گت عنوان : «التصیر لاکر المرئین» در این نامہ نیز وسیع خواہتر سیکہ
توجہ فرمائید در دعوات عامی جواب لطف کنند

یکی از پیشین از اشتہات ریاست جمہوری نامہ در کتب آن در شرح
از آن ہمہ در آن نامہ است کما در بیان آن ملک سیر پروردہ ملاحظہ
عقب نامہ گردیدہ خواہتر داریم اول آن نامہ را ملاحظہ فرمائید

شرح علی را

۱- احکامی مبینہ کہ در الطوائف ملاحظہ : ۱- سر ماہ جانب صورت کتب و کتب موجود سیکہ
و متحد در دست نامہ در طرح و کتب مطابقت من جملہ فوہ از اینکہ جانبہ وضع گیری سبب
در دعوات نفسی کہ بر وجود آمدہ من فائز کہ اینک حارسہ بار باشد

۲- سلیقات سکر مخالفان (کہ در بعضی ہر سون نامہ در سہا در دل مخالف و اعلیٰ
سمن مہربانہ) و تضایح کلی و عام جانبہ در سکوت و ملاحظہ تا کہ علی موضع
گیری نامہ در دست مکررہ ایم و وضعی ہر دورہ کہ صیح و ضل مکتہ ما و طرف ما
بر قدرت اختلاف داریم و در طرف با ساری معقر با صہر ما بہ اند

بسم الله الرحمن الرحيم

امام و رهبر و مرجع تقلید عزیز و معظم

به نظر می‌رسد در ملاقاتهای معمولی، به خاطر کارهای زیاد و خستگی جنابعالی، فرصت کافی برای طرح و بحث مطالبی اساسی که داریم به دست نمی‌آید، ناچار چیزهایی که تذکرش را وظیفه تشخیص می‌دهم تحت عنوان: "النصيحة لائمة المؤمنين" در این نامه بنویسم؛ خواهش می‌کنم توجه فرمائید و در ملاقات بعدی جواب لطف کنید:

۱ - یکسال پیش پس از انتخابات ریاست جمهوری نامه‌ای به خدمتتان نوشتیم که نسخه‌ای از آن، ضمیمه این نامه است. شما در بیمارستان قلب بستری بودید و ملاحظه حال شما مانع تقدیم نامه گردید، خواهش دارم، اول آن نامه را ملاحظه نمائید و سپس این یکی را.

۲ - احساس می‌کنم که روابط و ملاقاتهای ما با جنابعالی، صورت تشریفاتی به خود می‌گیرد و محدودیت‌هایی در طرح و بحث مطالب - من جمله خوف از اینکه جنابعالی موضع‌گیری سیاسی و رقابت تلقی کنید - به وجود آمده و من خائتم که این حالت خسارت بار باشد.

۳ - تبلیغات متمرکز مخالفان - که از مقام رسمی و تریبونهای رسمی در ژل مخالف و اقلیت سخن می‌گویند - و نصایح کلی و عام جنابعالی و سکوت و ملاحظات ما که علل موضع‌گیریها را روشن نکرده‌ایم، وضعی به وجود آورده که خیلی‌ها خیال می‌کنند ما و طرف ما بر سر قدرت اختلاف داریم و دو طرف را متساویاً مقصر یا قاصر یا... می‌دانند. ما برای حفظ آرامش نمی‌توانیم مطالب واقعی خودمان را بگوئیم و جنابعالی هم صلاح ندانسته‌اید که مردم را از ابهام و تحیر در

آورید.

خود شما می دانید که موضع نسبتاً سخت مکتبی امروز ما، دنباله نظرات قاطع شما از اول انقلاب تا به امروز است، بعد از پیروزی معمولاً ما مسامحه‌هایی در اینگونه موارد داشتیم و جنابعالی مخالف بودید، اما نظرات شما را با تعدیلهائی اجرا می کردیم؛ شما اجازه ورود افراد تارك الصلوة یا متظاهر به فسق را در کارهای مهم نمی دادید، شما روزنامه آیندگان و... تحریم می کردید، شما از حضور زنان بی حجاب در ادارات مانع بودید، شما از وجود موسیقی و زن بی حجاب در رادیو تلویزیون جلوگیری می کردید؟ همین ها موارد اختلاف ما با آنها است. آیا رواست که به خاطر اجرای نظرات جنابعالی ما درگیر باشیم و متهم و جنابعالی در مقابل اینها موضع بی طرف بگیرید؟ آیا بی خط بودن و آسایش طلبی را می پسندید؟ البته اگر مصلحت می دانید که مقام رهبری در همین موضع باشد و سربازان خیر و شر جریانات را تحمل کنند، ما از جان و دل حاضر به پذیرش این مصلحت هستیم، ولی لااقل به خود ما بگوئید. آیا رواست که همه گروه دوستان ما به اضافه اکثریت مدرسین و فضلاء قم و ائمه جمعه و جماعات و... در یک طرف اختلاف و شخص آقای بنی صدر در یک طرف و جنابعالی موضع ناصح بی طرف داشته باشید؟ مردم چه فکر خواهند کرد؟ و بعداً تاریخ چگونه قضاوت می کند؟

۴ - ما جایز نمی دانیم که میدان را برای حریف خالی بگذاریم و مثل بعضی از همراهان سابق، قیافه بی طرف بگیریم و به اصطلاح جنت مکان و بی آزار و زاهد جلوه کنیم، به خاطر حفاظت از خط اسلامی انقلاب در صحنه می مانیم و از مشکلات، مخالفتها و تهمت‌ها نمی هراسیم و به صلاحیت رهبری جنابعالی ایمان داریم، ولی تحمل ابهام در نظر رهبر برایمان مشکل است. مگر اینکه بفرمائید، همین ابهام صلاح است. احتمال اینکه این ابهام در رابطه با خطوط سیاسی و فکری جاری و خطی که در ارتش تعقیب می شود، آثار نامطلوبی در تاریخ انقلابمان بگذارد، وادارم کرد به عنوان وظیفه روی این مطالب، صراحت و تأکید داشته باشم و امیدوارم مثل همیشه این جسارت را بیخشید.

۵ - قبل از انتخابات ریاست جمهوری، به شما عرض کردیم که بینش آقای بنی صدر مخالف بینش اسلام فقهاتی است که ما برای اجرای آن تلاش می کنیم و اکنون هم بر همان نظر هستیم و شما فرمودید ریاست جمهوری مقام سیاسی است و کاری دستش نیست؛ امروز ملاحظه می فرمائید که چگونه در کار کابینه و... می تواند کارشکنی کند و چگونه با استفاده از مقام، مجلس و دولت و نهادهای انقلابی را تضعیف می کنند و ما فقط می توانیم دفاع کنیم؛ چون تضعیف متقابل را با گفتن نواقص رئیس جمهور صلاح نمی دانیم و همان دفاع هم مشاجره تلقی می شود و بحق

مورد مخالفت جنابعالی فرار می‌گیرد و آتش بس می‌دهید و خودتان هم دفاع لازم را نمی‌فرمائید که: اختلاف دویینش است که یک طرف مصداق اسلامش غضنقرپور و سلامتیان و سعید سنجایی و طرف دیگر رجائی و گنابادی و منافی و موسوی و... می‌باشند.

۶- در خصوص جنگ و فرماندهی ارتش، مطالب و احتمالات زیادی داریم. فرماندهی به خاطر ناهماهنگی و وحشت از نیروهای خالص اسلامی، مایل است نیروهای غیراسلامی را در ارتش حاکم کند. که منافع مشترک پیدا کرده‌اند. و نیروهای خالص دینی را یا منزوی و یا منفصل نماید. خلبان شیروودی که سبیل ایمان و شجاعت و تلاش است، در پادگان ابوذر به من می‌گفت که امروز ایمان می‌جنگد نه تخصص و می‌خواهند دست مؤمنان را کوتاه کنند، ایشان همراه و هم‌رزم خلبان شهید کشوری و خلبان شهید آشوری است. وحشت داشت و به من گفت پیامش را به شما بگویم و ضبط هم شده؛ احتمال اینکه مدیران جنگ به علل سیاسی طالب طولانی شدن جنگ باشند، وجود دارد و این احتمال تکلیف‌آور است. احتمالاً آقای بنی صدر به منظور تضعیف دولت و شاید - بعضی‌ها هم باشند - برای اجرای منویات امریکا و... مخصوصاً کمبود مهمات و اسلحه قابل توجه است. در این مورد لازم است، جنابعالی سریعاً فکری بفرمائید و بهتر است در یک جلسه طولانی و محرمانه با دوستان مورد اعتماد ارتشی نظیر صیاد شیرازی، نامجو، سلیمی، شیروودی و... با حضور ماها در خدمتان بحث و تصمیم‌گیری شود.

۷- ما 'حزب جمهوری اسلامی' را با مشورت با شخص جنابعالی و گرفتن قول مساعدت و تأیید غیرمستقیم - من شخصاً در مدرسه علوی با شما در این باره مذاکره کردم - تأسیس کردیم و با توجه به اینکه قانون اساسی، تعدد احزاب را پذیرفته فکر می‌کنیم یک حزب اسلامی قوی برای تداوم انقلاب و حکومت اسلامی ضرورت دارد و جنابعالی هم روزهای اول در تهران و قم مکرراً تأیید فرمودید - ممکن است فعلاً فراموش کرده باشید - و اکنون اعتبار حزب از نفوذ شما تغذیه می‌شود - غیر مستقیم - ولی رنگ حمایت از روزهای اول کمتر شده. میل داریم لااقل در جلسات خصوصی نظر صریحی بفرمائید. اگر مایلید ما حزب را کنار بگذاریم، ما را قانع کنید و اگر لازم می‌دانید که حزب بماند باید جور دیگری عمل بشود و اگر همین گونه که عمل می‌فرمائید، مصلحت است ما را قانع کنید تا ما هم دوستان حزبی را قانع کنیم.

۸- اینجانب که جنابعالی را مثل جانم دوست دارم و روی زمین کسی را صالح‌تر از شما سراغ ندارم، گاهی به ذهنم خطور می‌کند که تبلیغات و ادعاهای دیگران شما را تحت تأثیر قرار داده و قاطعیت و صراحت لازم را - که از ویژگیهای شما در هدایت انقلاب بوده - در موارد فوق‌الذکر ضعیف‌تر از گذشته نشان می‌دهید، بسیاری از مردم هم متحیرند که چرا امام قاطع و

صریح در این مسائل سرنوشت‌ساز صراحت ندارند. خدای نخواستہ اگر روزی شما نباشید و این تحیر بماند، چه خواهد شد؟ واقعاً و حقاً ما انتظار داریم در مقام رهبری و مرجع تقلید اگر تبدیلی در شیوہ حرکت ما لازم می‌دانید صراحتاً امر بفرمائید کہ مطیعیم؛ ما انتظار نداریم کہ نصایح ذووجوهی از رسانه‌های جمعی بشنویم، احضار کنید و امر بفرمائید.

۹ - آخرین مطلب - کہ در ترتیب مطالب جایش اینجای نامہ نیست - اینکه ما پس از پیروزی آقای بنی صدر برای اینکه ایشان خیالش از جانب ما راحت باشد، ایشان را بہ ریاست شورای انقلاب برگزیدیم و بہ جنابعالی پیشنهاد نیابت فرمادہی کل قوای ایشان را دادیم کہ سریعاً تصمیم بگیرند و کار کنند، اما ایشان بہ اینها ہم قانع نشد و مرتباً کمبودها را متوجہ ما می‌کرد و می‌گفت: 'من می‌خواهم کار کنم ولی نمی‌گذارند' در مرکز قدرت بود و دیگران را مقصر معرفی می‌کرد و امروز ہم می‌بینید نقش اقلیت مخالف را. پس چه باید کرد؟ با سپاس و معذرت.

اکبر ہاشمی

۱۳۵۹/۱۱/۲۵

نظر مریخی بویافته در پایه مافز - را کنی که درم مارا نام کنه دار لازم شده
که فوسر سانه باید جور در نظر خود در این گونه که علم سوزانده تعلی است
ما را نام کنه نامیم در نشان جزایا را نام کنه

۸- انبات که جنابانی را شرح بود است و در زمین کسی را صلح بر آورد تا سماع نه درم
گابریل بنم خطور میکنه که مکتوبات و ادعای سراسر امان شادانکت مایه زود داده و در
دعوات لازم را (که در درگاههای شادان است انقباض بوده) در سواد درون آنرا
ضعف از گذشته نشان میدهند (بسیار از درم) میخیزند که اول امام ماطع و مرجع
در این مایه سر زشت از سعادت ندارند) خدا بخوانسته از او در شما باشد و در
تکرمانه چه خواهد شد؟

واقعا و حقا ما انتظار داریم در مقام پیری در مع تعلقه در رسیده می در شوره حرکت
ما لازم به اندیشه مراقب از نوبتانه که بطبیع ما انتظار ندهیم که نفعی ذود و جوهر ندر
رسانه و غیر تشویق و اعفای رکنه دار نوبتانه
۹- آفرین طلب در در بر طلب جابتر انجمنی نامه نیست) اینکه ما بر نوبت
سزنی صدر را اینک از آن جابتر در جانب ما رفت باشد در این را بر نوبت
خوبتر در انقباض - از درم و یکی بعد از دیگری در زمانه هر قدر در این را در
از این تقسیم بفرمده و کار کرده، در این نشان به آنها هم مانع نشد و در شما که بودی را سوز
کرد و تکلف از آن میجوایم که اگر کسی در این مکتوبات در در از قدرت بود در این را
بفهم سوز ببرد و در درم میخیزد تقاضای است مکتوبات را بر چه باید کرد و باید کرد و

کتاب شماره ۲۵، ۱۱، ۱۹

www.KetabFarsi.com

مقدمه ناشر

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجبیم که آسودگی ما عدم ماست

انقلاب اسلامی ایران، در میان وقایع قرن بیستم، از جایگاه بسیار با اهمیتی برخوردار است. این انقلاب، هنگامی به وقوع پیوست که در سرتاسر جهان، کشوری نبود که بتواند بدون وابستگی به یکی از بلوکهای غرب سرمایه‌دار یا شرق سوسیالیست، حرکتی انجام دهد. انقلاب اسلامی در ایران، نگاه سیاستمداران، استراتژیستها، مسلمانان و بسیاری از مردم جهان را متوجه خود ساخت؛ که چگونه کشوری بدون اتکاء به قدرت خارجی، توانسته است، حکومتی را پایه‌ریزی کند که اساس آن استقلال و نفی هرگونه سلطه بیرونی است؟

پس از گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب، هنوز این سؤال مورد بحث محافل مختلف علمی و سیاسی است. نکات مهم بسیاری وجود دارد که روشن نشده و مورخان هنوز نتوانسته‌اند، تاریخ انقلاب اسلامی را - آنگونه که هست - به تصویر بکشند.

نوشته‌ای که پیش روی شماست، بخش کوچکی از دهها جلدی است که دفتر نشر معارف انقلاب با نام هاشمی رفسنجانی قصد انتشار دارد و نکات بسیار با اهمیتی از تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی را روشن می‌سازد. بدیهی است نقشی که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از ابتدای نهضت اسلامی، تا کنون داشته‌اند، همواره نقشی تأثیرگذار و محوری بوده است و در حال حاضر یکی از معتبرترین راوی‌های تاریخ انقلاب اسلامی می‌باشند. ایشان به سبب اینکه در مرکز قدرت سیاسی حاکمیت بوده و ارتباطات بسیار نزدیکی با رهبری انقلاب داشته‌اند، توانسته‌اند نکات ریز و مهمی را در همان روزهای پرحادثه انقلاب، مکتوب نمایند.

اهمیت خاطرات و اسناد مربوط به آن شامل مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، نطق‌های پیش از دستور در مجلس، پیامها و بالاخره مکاتبات و عکسهای ایشان برای مورخان، سیاستمداران و علاقه‌مندان به تاریخ انقلاب اسلامی، واضح است. او هر روز صفحه‌ای را به عنوان خاطرات

می‌نگارد که در آن حوادث و وقایع - آنگونه که هست - ثبت می‌شود؛ این خاطره نویسی هنوز هم ادامه دارد. در این خاطرات علاوه بر امور خصوصی و خانوادگی، رخداد‌های سیاسی نیز ملحوظ شده است. دیدارها، ارتباطات رسمی و غیررسمی و مسائل منتشر نشده تاریخ انقلاب از بخشهای جالب توجه خاطرات است.

مسئولینهای مهمی چون عضویت شورای انقلاب سرپرستی وزارت کشور، ریاست مجلس شورای اسلامی، نمایندگی حضرت امام خمینی (ره) در شورای عالی دفاع، جانشینی فرمانده کل قوا، فرماندهی جنگ عراق و ایران، امامت نماز جمعه تهران، ریاست جمهوری، ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، ریاست تعداد زیادی از شوراهای عالی تصمیم گیرنده دیگر و سفرهای حساس داخلی و خارجی و ملاقات‌های سرنوشت ساز با شخصیت‌های کلیدی جهان و فکر و ذهن جستجوگر و وقاد و نقاد نویسنده این سلسله خاطرات و به تعبیر دیگر، این کارنامه متنوع و جامع، به این اثر تاریخی، اهمیت و اعتبار خاصی می‌دهد.

هدف دفتر نشر معارف انقلاب، از انتشار این مجموعه، فراهم آوردن زمینه‌های شناخت بخشهایی از تاریخ معاصر ایران است که می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران، تذکره نویسان و صاحب نظران دین و سیاست باشد.

در تنظیم خاطرات، برای آشنائی خوانندگان با اوضاع و احوال آن زمان، بخشی به عنوان "زمینه‌ها، رویدادها و شأن بیان خاطرات" آمده است. مواردی که نیاز به توضیح بیشتر دارد، در پاورقی‌ها توضیح داده شده. در پایان کتاب، بخش نمایه شامل نام افراد درج گردیده است. دفتر نشر معارف انقلاب به همراه این کتاب کتابهای تکمیلی مربوط به سال ۱۳۶۰ شامل سخنرانی‌ها، خطبه‌های نماز جمعه، نطق‌های پیش از دستور در مجلس شورای اسلامی، مصاحبه داخلی و خارجی، پیامها، اسناد و عکسها را نیز منتشر نموده است و در پاورقی ارجاعات لازم به کتابهای دیگر منتشر شده از سوی دفتر نشر معارف انقلاب داده شود، اما در برخی موارد سخنرانی یا مصاحبه‌ای پس از جستجوی فراوان یافت نشده است، بنابراین درخواست شده است، کسانی که نوار یا متن سخنرانی یا مصاحبه را در اختیار دارند، به دفتر نشر معارف انقلاب ارسال نمایند.

از خوانندگان محترم درخواست داریم، هرگونه سند، عکس، نوار سخنرانی پیش از انقلاب و مواردی از این قبیل از آقای هاشمی رفسنجانی در اختیار دارند، برای بهره‌گیری از آن با دفتر نشر معارف انقلاب، مکاتبه فرمایند.

دفتر نشر معارف انقلاب

تهران - زمستان ۱۳۷۷

فروردین ۱۳۶۰

www.KetabFarsi.com



بسم الله الرحمن الرحيم

شنبه ۱ فروردین

۱۲ جمادی الاول ۱۴۰۱ - ۲۱ مارس ۱۹۸۱

هنگام تحویل سال، آقایان خامنه‌ای و موسوی اردبیلی^۱ در منزل، مهمان من بودند. اتفاقاً سال گذشته هم، همین آقایان به اضافه آقای بهشتی^۲ مهمان من بودند. آقای موسوی اردبیلی از ملاقات صبح دیروزشان با امام، صحبت کردند و درباره برنامه رسیدگی و محاکمه عاملان حادثه چهارده اسفند دانشگاه^۳ حرف زدند. به طور کلی در بحثهای عمومی، مطالب مفیدی مطرح شد. با هم پیامهای نوروزی را شنیدیم؛ پیامهای امام، بنی صدر، رجائی، بهشتی و من. پیامها خشک و تقریباً کم محتوی بود و چون همگی از حفظ و بدون یادداشت ایراد شده

۱ - در فروردین ۱۳۶۰ آیت الله خامنه‌ای مشاور نظامی امام خمینی و امام جمعه تهران و نماینده مجلس، آیت الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، آیت الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی دادستان کل کشور بودند.

۲ - روز پنج شنبه چهارده اسفند ۱۳۵۹ مینگی به مناسبت سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق از سوی سید ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور در دانشگاه تهران برگزار شد. در این میتینگ هنگام سخنرانی بنی صدر، موافقان و مخالفان وی به شدت با همدیگر درگیر شدند. به دنبال این درگیری جوین، امام خمینی را حدود حکمی، از آیت الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور خواستند، موضوع را به دقت پیگیری کند و عاملان بلوا را محاکمه نمایند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی درباره حادثه ۱۴ اسفند گفتند: حادثه دانشگاه در شرایط خاص زمانی که با آن کیفیت به خصوص، و حوادثی که در اطراف کشور داشت، اتفاق افتاد، یک مساله ساده و تصادفی نیست و مجلس شورای اسلامی یقیناً در این شرایط نمی تواند برخورد سطحی و احساسی با مسأله داشته باشد. مجلس امروز امید مردم است و در نظام جمهوری اسلامی باید پایگاه اعتماد و آرامش خاطر مردم باشد.

بود، الفاظش هم خیلی روان نبود. پیام امام جاذبه دیگری داشت. آخر شب، پاسداران خودمان و پاسداران میمانها به دیدن ما آمدند و هر یک از ما دو هزاروپانصد تومان عیدی به آنها دادیم.

صبح، گروهی از افراد گزینش سپاه پاسداران آمدند و درباره کیفیت گزینش سپاه مطالبی گفتند؛ خیلی جالب نیست، احتمال نفوذ افراد ناباب زیاد است.

آقای کمال طباطبائی و جمعی دیگر از بستگان، دکتر هادی، خانواده شهید مطهری و سپس آقای مهدیان آمدند. با دکتر هادی درباره برنامه سال جدید صحبت کردیم و آقای مهدیان از تهدیدی که افکار افراطی برای سرمایه گذاری و در نتیجه رشد تولید ایجاد کرده است، صحبت داشت. مطلب درست است. بی برنامه‌گی و ابهام وضع مالکیت خیلی مضر است! باید امسال مجلس تکلیف مالکیتها و کارهای تولیدی را روشن کند.

علی (اخوی زاده) از جبهه سرپل ذهاب آمد، خیلی خوشحالم کرد و خبر از روحیه خوب داوطلبان در جبهه می داد. علی خودش از داوطلبان است و مایل است دوباره به جبهه برود. چقدر بچه‌ها خوب و با گذشت شده‌اند!

سرشب اخوی محمد و خانمش آمدند و درباره وزارت امور خارجه و اظهارات سفیر لیبی صحبت‌های زیادی داشتیم. شام نداشتیم، پاسدارها چیزی تهیه کردند و خوردیم.

یکشنبه ۲ فروردین

۱۵ جمادی الاول - ۲۲ مارس

برای بازدید از جبهه و گذراندن ایام نوروز با رزمندگان، و بررسی راههای فعال کردن جبهه‌ها که را کد است، با قرار قبلی، ساعت هفت و نیم صبح به اتفاق عفت، فاطمه، یاسر، مهدی^۱ و چند پاسدار با هواپیمای کوچک جت فالکن، عازم خوزستان شدیم. در فرودگاه، آقای زابلی قاضی شرع بندرعباس را دیدیم که به آنجا می‌رفت. آقای بنی‌صدر هم عازم فسا بود. ساعت نه و نیم صبح وارد اهواز شدیم. استاندار خوزستان، امام جمعه اهواز، فرمانده لشکر سپاه و جمعی از مردم در فرودگاه به استقبال آمده بودند. مصاحبه کوتاهی با تلویزیون اهواز کردم. خانواده به همراه آقای یحیوی به منزل خانواده شهید علم‌الهدی رفتند و به خانم رجائی

۱ - بانو عفت مرعشی همسر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و خانم فاطمه هاشمی و آقایان مهدی هاشمی و یاسر هاشمی فرزندان ایشان هستند.

پیوستند. من، استاندار و امام جمعه با اتومبیل به ماهشهر رفتیم.

در ماهشهر در مرکز ستاد عملیات جنگ با فرمانده لشکر ۷۷ خراسان، سرهنگ جوادی - که به تازگی به جای سرهنگ فروزان، جبههٔ اروند را اداره می‌کند - و نمایندگان نهادهای انقلابی، وضع جنگ و آوارگان را بررسی کردیم. سرهنگ کهتری، توضیحات خوبی دادند. مهمترین هدف سفر، اطلاع روشن‌تر از وضع جبهه است. گزارشها، هم امید می‌دهد و هم نگرانی ایجاد می‌کند. در تهران هم این‌گونه گزارشها را داریم. با بازدیدها و مذاکره با نیروهای صف، گزارشها را ارزیابی می‌کنیم. بعد از ناهار و نماز، ساعت دو بعدازظهر با هلیکوپتر به آبادان حرکت کردیم. هلیکوپترها برای اینکه از دید رادارهای دشمن مخفی بمانند، از چند متری زمین، حرکت می‌کردند؛ خیلی جالب بود. سخت‌ترین نقطه هدف سفر، همین آبادان است. شهر در محاصره است و حضور مسئولان در بین نیروهای ایثارگر و داوطلب در چنین نقطه‌ای باعث تقویت روحیه است. آن هم در روزهای تعطیلی عیدنوروز و تشخیص نیازها و نقاط ضعف و قوت، می‌تواند کارساز باشد.

کنار بهمنشیر و نخلستانهای آبادان، در محل چوئبده پیاده شدیم. با اتومبیل به طرف آبادان حرکت کردیم، از کنار مخازن فراوان سوخته شده (تانک فارم آبادان) گذشتیم. ثروت هنگفتی از دست رفته و بیش از نصف مخازن نابود شده است. مقداری با ماشین در شهر گشتیم. وارد مرکز سپاه آبادان شدیم. پاسدارها خیلی ابراز احساسات کردند. سپس با همراهان به گشت در شهر پرداختیم و داخل پالایشگاه و خیابانهای شهر را گشتیم. امام جمعه آبادان آقای جمی هم به ما ملحق شدند. ستاد عملیات را دیدیم. سرهنگ شکرریز، توضیحاتی از روی نقشه داد. به جبهه رفتیم، در ایستگاه هفت، نزدیک خرمشهر، سپاهیان ارومیه و شیراز مستقر بودند. چند سنگر خمپاره را دیدیم و من گلوله‌ای در خمپاره گذاشته و پرتاب کردم؛ بچه‌ها خیلی با ایمان و با روحیه بودند. مرتب صدای انفجار گلوله‌های دشمن به گوش می‌رسید و ما روی زمین دراز می‌کشیدیم. در اتاقکهای محل زندگیشان نشستیم و عکس گرفتند. می‌خواستم نزدیک پل بروم، نگذاشتند.



گلوله ای در خمپاره گذاشته و پرتاب کردم

پالایشگاه آبادان خیلی خراب نشده ولی آسیبها کم نیست^۱. شهر آبادان، خالی از سکنه غیر نظامی است. فقط چند هزار نفری [در شهر] مانده‌اند. در زیر زمین بزرگ کمیته ارزاقی، نماز مغرب و عشا را خواندیم و برای حضار سخنرانی کردم^۲، جواب سئوالاتشان را دادم و سپس به هتلی برای دیدن [نیروهای] سپاه خرمشهر رفتیم، با حال و جالب بودند. ساعت یازده شب به مرکز اداره جنگ رفتیم و شام سربازی خوردیم و همان جا خوابیدیم. دشمن که گویا خبر ورود من را شنیده بود، تحرک هوایی شدیدی در آن شب داشت و ضدهوایی ساختمان ما فعال بود.

دوشنبه ۳ فروردین

۱۶ جمادی الاول - ۲۳ مارس

ساعت پنج صبح با صدای آتشبارهای ضدهوایی ساختمان، بیدار شدم^۳. پس از نماز و صبحانه برای عیادت مجروحان جنگ به بیمارستان شرکت نفت رفتیم. دیشب یک شهید و یک مجروح آورده بودند. روحیه بیماران و وضع بیمارستان خوب بود. ساعت هشت ونیم به دیدن فدائیان اسلام در هتل آبادان رفتیم؛ اکثر مجروحان از [نیروهای] فدائیان بودند که بخشی از جبهه ذوالفقار را اداره می‌کردند. در مجموع آنچه که از رشادت و ایثار مدافعان این جبهه سرنوشت‌ساز شنیده بودم کمتر از حقایق ملموس صف و میدان آبادان و خرمشهر است. من قبل از انقلاب و پس از پیروزی انقلاب بارها به این جزیره آمده بودم و مقایسه آن رونق و آبادی با این خرابی و غربت به شدت آزرده خاطرم کرد. گرچه مردانگی و مقاومت نیروهای انقلاب امید آفرین است و نوید آینده‌ای درخشان می‌دهد.

۱- پالایشگاه آبادان در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی با ظرفیت ۲۵۰۰ بشکه در روز شروع به کار نمود. در جنگ جهانی دوم به بزرگترین پالایشگاه دنیا تبدیل شد و با تولید ۲۵۰۰۰ بشکه در روز بزرگترین هواپیمای معروفیت جهانی پیدا کرد. در سال ۱۳۵۶ ظرفیت روزانه آن به ۶۰۰ هزار بشکه در روز رسید و بیش از ۵۰ درصد نیاز داخل کشور را تأمین می‌کرد.

۲- متن این سخنرانی پس از جستجوی فراوان، متأسفانه پیدا نشد. از خوانندگان محترم که در این سخنرانی حضور داشتند یا اطلاعاتی در این زمینه دارند، درخواست می‌شود با صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ تهران - دفتر نشر معارف انقلاب مکاتبه نمایند.

۳- در هفته اول فروردین سال ۶۰ تحرکات کوچکی در جبهه‌های مختلف پدید آمد، از جمله رزمندگان اسلام در جبهه گیلان غرب موفق شدند، یکی دیگر از ارتفاعات منطقه چغالوند را به تصرف خود در آوردند.

در جبهه آبادان نیز در روز دوم فروردین (روز حضور آیت‌الله هاشمی در آنجا) با آتش خمپاره اندازه‌های رزمندگان یک تانک و یک سنگر اجتماعی دشمن در بهمنشیر منهدم و یک انبار مهمات منفجر و به آتش کشیده شد و سه سنگر اجتماعی و یک سنگر انفرادی و یک سنگر آرپی جی با اجرای آتش تفنگ ۱۰۶ فدائیان اسلام در بخش غربی خرمشهر منهدم گردید. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ فروردین ۱۳۶۰)

سپس با هلیکوپتر به ماهشهر برگشتیم و از آنجا با اتومبیل به اهواز آمدیم. ظهر به دشتهای وسیع و هموار ولی بایر خوزستان رسیدیم. آب فراوان و هرز آن، مایه حسرت شد.^۱ بعد از نماز، ناهار و استراحت به پادگان حمیدیه نزدیک سوسنگرد رفتیم. قرارگاه لشکر ۱۶ قزوین را بازدید کردیم و در مسجد پادگان برای سربازان صحبت کردم.^۲ آنها شعارهای داغی به نفع خط امام دادند. فکر می‌کنم، فرماندهان از عکس‌العملهای بعدی آقای بنی‌صدر وحشت داشتند.^۳ از سد در حال احداث بر روی کرخه بازدید به عمل آوردیم. این سد به پیشنهاد مهندس سبزواری برای انحراف آب به سوی مراکز ارتش عراق، ایجاد می‌شود. می‌گویند، در سرنوشت جنگ اثر مهمی خواهد داشت. مراحل آخر کار بود. می‌خواستند، دریچه بزرگ را نصب کنند. نتوانستیم این مرحله جالب را تماشا کنیم.

با دو ساعت تأخیر به فرودگاه رسیدیم. هواپیما منتظر بود. با عجله، مصاحبه کوتاهی با تلویزیون اهواز انجام دادم. شب وارد تهران شدیم. احتمال خطر هم بود، چون شبها هواپیما با مشکل بر فراز تهران حرکت می‌کند. احتمال شلیک دفاع خودمان زیاد است. وحشتی نداشتم و به خیر گذشت. بعضی از همراهان پس از رسیدن به خانه، در اثر غذای اهواز یا پذیرایی داخل هواپیما، دچار دل درد و اسهال شده بودند.

سه شنبه ۴ فروردین

۱۷ جمادی الاول - ۲۳ مارس

آقای کریمی مسئول بنیاد مستضعفان آمد و درباره وضع بنیاد مطالبی گفت که تأسف بار

۱ - در سالهای ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، با احداث سدهای متعدد از جمله سد بزرگ کرخه و سد مارون و چهار سد بزرگ بر روی رودخانه کارون برنامه استفاده کامل از سی میلیارد متر مکعب آبهای جاری استان فعال گردید و با تکمیل این سدها از هر رفتن آب جلوگیری خواهد شد. تفصیل سدهای ساخته شده در استان خوزستان در گزارشات ویژه وزارت نیرو آمده است.

۲ - خوانندگان محترم که متن این سخنرانی را در اختیار دارند یا اطلاعاتی در این زمینه دارند با صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ تهران - دفتر نشر معارف انقلاب مکاتبه نمایند.

۳ - در آن زمان، گروههای سیاسی به دو طیف خط امام و لیبرال معروف بودند. نیروهای خط امام شامل حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و طیف لیبرال شامل نهضت آزادی، طرفداران بنی‌صدر و ... بود و اختلافات شدیدی را بروز می‌دادند. بعدها این اختلاف، با پیوستن سازمان مجاهدین خلق به طیف لیبرال به اوج خود رسید و موجب تغییرات عمیقی در نظام حاکمیت شد. اشاره آیت‌الله هاشمی به وحشت فرماندهان پادگان حمیدیه از عکس‌العمل بعدی بنی‌صدر به این خاطر است که در آن زمان، بنی‌صدر جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح را نیز عهده‌دار بود.

است. گویا بنیاد، حدود شصت میلیارد تومان به بانکها بدهکار است. این بدهکاری از صاحبان اموال مصادره یا توقیف شده به جای مانده است. وامهای بی حساب با اعمال نشود گرفته‌اند و همین اموال را گرو گذاشته‌اند که امروز بعضی کمتر از آن مبلغ وام ارزش دارد. شرکتهای مصادره شده ساختمانی و پیمانکاری نمی‌توانند به کارشان ادامه دهند و کارکنان آنها بیکارند و حقوق می‌گیرند. توقیفها و مصادره‌های بی‌نظم دادگاهها مرتباً بر مشکل بنیاد اضافه می‌کند. بالاخره باید چاره‌ای کرد. به نظر می‌رسد این شرکتها و اموال گرو گذارده شده و مخصوصاً هتلها و ساختمانهای لوکس - که بعضی بیش از ارزش واقعیشان بدهی دارند - مشکل بزرگی باشد؛ مخصوصاً با توقعهای زیادی که بدون تشریح واقعیتها، در مردم ایجاد شده است. خبر آتش گرفتن چند اتاق در کمیته مرکزی و انفجار مقداری فشنگ و شایعاتی که در این باره ایجاد شده، مسأله روز است^۱، گرچه مهم نیست، ولی ضدانقلاب شایع کرده که دشمن بمب‌گذاری کرده و مجلس قدیم منفجر شده است. خبر رسمی این است که اتصال سیم برق آتش‌سوزی ایجاد کرده است.

عصر سرهنگ وحید دستجردی، رئیس شهربانی آمد و سوابق یکی از سرهنگ‌های شهربانی را آورد، که چند روز پیش دفتر رئیس جمهور، به خاطر مصاحبه‌اش در مورد حادثه دانشگاه، ضمن نامه رسمی، خواستار اخراج ایشان شده و ایشان را از ریاست پلیس تهران برداشته‌اند. (سرهنگ وحید دستجردی) خبر درستی از آتش‌سوزی کمیته نداشت.

آقای نظری زاده کرمانی کاندید وکالت بندرلنگه آمد، از انحلال دوره اول انتخابات نگران بود. شب بستگان عفت، مهمان ما بودند. فیلم «شاه دزد» را دیدیم، جالب بود.

با آقای خامنه‌ای، تلفنی صحبت کردم؛ صحبت از زیاده طلبی آقای بنی صدر در مورد اختیارات شورای عالی دفاع، پس از برگشت به قانون اساسی و همچنین افشار آقای فلاحی^۲ برای تحویل گرفتن اسناد دبیرخانه شورا بود.

۱ - آتش‌سوزی چند اتاق در طبقه دوم ساختمان کمیته مرکزی تهران صبح روز سه‌شنبه ۶ فروردین رخ داد و پس از دو ساعت خاموش شد. حریق ساعت ۶/۴۰ با امداد ایجاد و در حدود ساعت ۹ خاموش شد. در این حادثه مقداری از گلوله‌های سبک منفجر شد که صدای آن در آغاز آتش‌سوزی برای تعدادی از ساکنان اطراف، ایجاد نگرانی کرد. (روزنامه جمهوری اسلامی ۵ فروردین ۱۳۶۰)

۲ - شهید ولی الله فلاحی در آن موقع، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح بود. وی در مهرماه همین سال در سقوط هواپیمای سی ۱۳۰ به شهادت رسید و در کنار آرامگاه آیت‌الله مظلومی در بهشت زهرا مدفون شد.

چهارشنبه ۵ فروردین

۱۸ جمادی الاول - ۲۵ مارس

آقای مهدی سلامت از ضعف مدیریت مهندس سالور مدیر عامل معادن زغال سنگ زرند و مخصوصاً از انتقال کارکنان از کرمان به زرند گلایه داشتند، باید رسیدگی کرد. بچه‌ها تلاش کردند که برای دیدن کاخ سعدآباد، اجازه تحصیل کنند. بالاخره با اصرار بچه‌ها رفتیم. کاخها در حال تبدیل به موزه بودند، ولی امروز کارشان تعطیل بود و فقط مقداری وقت در فضای باغ صرف کردیم. دو سال پیش شورای انقلاب تصویب کرده که کاخها را با اجناس قیمتی داخل آن تبدیل به موزه کنند. مجریان مسامحه کردند و به کندی عمل شده و گویا فعلاً دو ساختمان آماده تحویل است. باغبانها از اینکه حکم استخدامیشان ابلاغ نشده، شکایت داشتند، ولی از اینکه هزار تومان بر حقوقشان پس از انقلاب اضافه شده، راضی بودند. سربازان مأمور نگهبانی طمع داشتند که یک روز در میان، مرخص باشند. در محوطه بیرون کاخ، با بچه‌های کمیته عکس گرفتیم.

امروز تلفن منزل خراب است، ارتباط کم است و در نتیجه فرصتی برای مطالعه دارم. طرف عصر فرصتی پیش آمد که به فیشهای تهیه شده از نهج البلاغه در خصوص «سیاست و حکومت» مراجعه کنم و برای هزاره نهج البلاغه، مقاله‌ای که از من خواسته‌اند «نهج البلاغه و سیاست» بنویسم.

اوائل شب آقای غیوران آمد و مطالبی راجع به دفتر هماهنگی^۱ و صنایع نظامی و کنترل قیمتها داشت. سپس آقایان حسنی و زمانی^۲ آمدند و از جریان تصادف در راه خوزستان که چشم آقای رضا فتاحی آسیب دیده، صحبت کردند و از زمانی خواستم که گزارشهای رسیده در تعطیلی را بیاورند. خواستند که نوار خاطرات دوران مبارزه را - که نیمه تمام مانده - پرکنم^۳. قرار شد جمعه بیایند. اواخر شب آقای محسن طباطبائی آمد و از پرونده تخلف مالیاتی که برایش ساخته بودند، نگران بود. قرار شد تذکر دهم، که حق مراعات شود.

۱ - دفتر هماهنگی عنوان دفاتری بود که در سراسر کشور فعالیت می‌کرد و هدف آن بسط و تبلیغ نظرات آقای ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور بود. بعدها این دفاتر منحل شدند.

۲ - علی اصغر آقا زمانی رئیس دفتر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در زمان ریاست مجلس شورای اسلامی بود. وی در حادثه بمب‌گذاری دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر سال ۱۳۶۰ به شهادت رسید.

۳ - خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سالهای پیش از انقلاب اسلامی در دو جلد به چاپ رسیده است: هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶

پنجشنبه ۶ فروردین

۱۹ جمادی الاول - ۲۶ مارس

اول وقت به عفت کمک کردم که جواب مصاحبه [مجله] «راه زینب» را بدهد. به آقای اعلی‌الاریجانی مدیر عامل صداوسیما تذکراتی دادم و از پخش بعضی از برنامه‌ها تشکر کردم. قرار شد از تهیه کنندگان تشکر شود.

برای عیادت مجروحان جنگ به بیمارستان امداد شماره دو رفتیم. خبرنگار از خبرگزاری پارس و فیلم بردار از صداوسیما هم آمده بود. بیمارستان بزرگ است و بیش از پانصد تخت خواب دارد. اکثر تختها خالی بود. جالب است که در جریان جنگ این همه تخت خالی بیمارستانی داریم. نزدیک یکصد و پنجاه مریض آنجا [بستری] بودند که از همه آنها عیادت کردم. حدود نصفشان مجروح جنگ یا جنگ زده بودند. روحیه‌ها خوب بود. دکترها و پرستارها، خوب کار کرده بودند. کمبود مهمی در بیمارستان به چشم نمی‌خورد و بعضی از قلمهای دارو کمیاب بود که باید تهیه شود. انجمن اسلامی بیمارستان مسجدی ساخته بود ولی بودجه نداشتند، کمک خواستند، صد هزار تومان حواله اوقاف کردم؛ خدا کند که پردازند.

از منزل امام تلفن شد و برای روز شنبه قرار ملاقات با امام گذارده‌اند. امام را خیلی دوست دارم، از خبر ملاقات خوشحال شدم. در جبهه و بیمارستان خیلی‌ها از من خواسته‌اند، صورت امام را از طرف آنها ببوسم، ان‌شالله می‌بوسم، بهانه خوبی است.

موقعی که با آسانسور از طبقه بالا، پائین می‌آمدیم، آسانسور خراب شد و مدتی حبس بودیم. رئیس بیمارستان، دکتر صدقیانی هم بود، خیلی ناراحت شده بود. از بیرون، مسئول آسانسور را پیدا کردند، آمد و درست کرد.

شب گروهی از کاشان آمدند و خواستار رفتن به کاشان و سخنرانی در نماز جمعه بودند، نپذیرفتم. آقای سرهنگ اعلی‌اکبر [مصطفی رئیس پلیس و آقای نقی‌لو معاون پلیس آمدند و گزارشی از وضع شهربانی دادند و گفتند، طرحی هست که شهربانی فعال‌تر شود. چند عکس گرفتند، ولی دوربین خراب بود و عکسها خراب شد.

آقای بیژن آمد، اردویی از جوانان کردستان آورده‌اند و از ارتش انتظار دارند که کمک کند، قرار شد تعقیب کنم.



امام را خیلی دوست دارم ، از خیر ملاقات خوشحال شدم .

جمعه ۷ فروردین

۲۰ جمادی الاول - ۲۷ مارس

امروز از خانه بیرون رفتم و ملاقات زیادی هم نداشتم. ابتدا چند نفر از بستگان آمدند. یکی از بازرسی وزارت کشاورزی بود. از وضع وزارتخانه تحقیقاتی نمودم. سپس آقای سید یعقوب خلخالی آمد و از روحیه آقای شریعتی، کاندیدای مجلس شورای اسلامی از بونین زهرا - که به خاطر ابطال انتخابات آنجا به وسیله هیأت شش نفری شورای انقلاب - از آمدن به مجلس محروم شده است، صحبت کرد.

آقایان [محسن] رضائی و [رضا] سیف‌اللهی از اطلاعات سپاه آمدند و گزارشی از وضع ضدانقلاب و کودتاچیان دادند و در خصوص تحویل گرفتن مرکز اسناد اسلامی^۱ اصرار داشتند. آقای خامنه‌ای، مخالف تحویل آن است. می‌گویند ابتدا سازمان اطلاعاتی درستی باید ایجاد شود و سپس این مرکز تحویل گردد. درباره طرح جدید سازمان اطلاعات نیز صحبت‌هایی داشتند.

بعد از ظهر، ملاقات مهمی نداشتم و بیشتر وقت را صرف نوشتن مقاله‌ای درباره «سیاست در نهج البلاغه» نمودم. هشت صفحه نوشتم و فعلاً نیمه تمام است. تلفنی با آقای خامنه‌ای صحبت کردم. قرار شد فردا یا من به زیارت امام بیایند.

شنبه ۸ فروردین

۲۱ جمادی الاول - ۲۸ مارس

هشت و نیم صبح به اتفاق آقای خامنه‌ای به زیارت امام رفتیم. در دفتر امام، دکتر [ابراهیم] یزدی^۲ و استانداران ایلام و همدان را ملاقات کردیم. در زیارت امام، گزارش خوزستان را تقدیم داشتیم و از امام خواستم که به مسؤلیت فرماندهی کل قوا، توجه بیشتری بفرمایند و از عدم تحرک در جبهه‌ها - که نیروهای ما را به ستوه آورده است - شکایت کردم و اینکه به ارتش، در آبادان، توپ ۱۷۵ داده نمی‌شود که بتوانند حمله به شهرها را تلافی کنند^۳.

۱ - مرکز مورد نظر، محلی بود که برای جمع‌آوری و طبقه‌بندی اسناد مربوط به - زمان اطلاعات و امنیت کشور (سازوگ) تشکیل شده بود. این مرکز بعدها منحل و به وزارت اطلاعات واگذار شد.

۲ - دکتر ابراهیم یزدی عضو هیئت آزادی در آن زمان، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و همچنین از سوی حضرت امام، سرپرستی مؤسسه کیهان را عهده‌دار بود.

۳ - آن روزها، نیروهای مردمی و نیروهای سپاه پاسداران در مورد تحرک در جبهه‌های جنگ با یوانحسین -ی صدر که حاشینوی (ادامه باورقی در صفحه بعد)

از امام درباره راه حل مشکل تعیین تکلیف زمین و تجارت و صنایع و... در مجلس کمک خواستم؛ راهنمایی مؤثری فرمودند.

آقای خامنه‌ای از اینکه طبق قانون نمی‌توانند در ارتش نظارت مؤثری داشته باشند، از خود سلب مسؤلیت کردند و از امام خواستند که خودشان توجه بیشتری در هدایت جنگ و ارتش، مبذول دارند. امام از ایشان خواستند که اطلاعات کافی در اختیار امام گذارده شود که بتوانند تصمیم مقتضی را بگیرند. آقای خامنه‌ای، بار دیگر ضرر عزل سرهنگ اصیاد شیرازی را گوشزد کردند، ولی امام مطلب را بی‌اهمیت تلقی کردند.

آقای افخرالدین حجازی^۱ و پسر مدیر شرکت فیات از ایتالیا - که مسلمان شده است - به زیارت امام آمدند و از نیازهای دانشجویان اسلامی خارج از کشور، مطالبی گفتند.

سپس با احمد آقا صحبت‌هایی داشتم. احمد آقا می‌خواست بفهمد که بالاخره با آقای بنی‌صدر چه خواهیم کرد. گفتم ایشان اگر قانع باشد که رئیس جمهور در حد قانون اساسی باشد و از مقام ریاست جمهوری، علیه ارگانهای قانونی، سوء استفاده نکند، می‌توانیم ایشان را تحمل کنیم و سیاست کلی ما حرکت در جهت اسلام است و هر کس که صلاحیت اسلامی داشته باشد، می‌تواند همکار ما باشد. از اینکه نیروهای انقلابی نسبت به ایشان بدبین هستند، نگران بود. گفتم لازم است موضع روشنی اتخاذ کنند.

در مراجعت از خانه امام به مجلس با آقای (محمود) دعائی^۲ همراه بودیم. از مشکلات مالی روزنامه اطلاعات صحبت داشت، بنا است پنج ریال به قیمت اضافه کنند.

سفیر جدید فلسطین^۳ برای ملاقات به مجلس آمد و پیشنهاد همکاری بیشتر با ما داشت. از ایشان خواستم انقلابی‌تر حرکت کنند و با ارتجاع سازش نکنند. از وضع جنوب لبنان، خائف بود.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

فرمانده کل نیروهای مسلح را عهده‌دار بوده اختلاف داشتند. این اختلاف موجب شده بود که مشکلات هدیده‌ای در جنگ پدید آید. نیروها احساس رکود و خستگی می‌کردند و برای تحرک مورد نظرشان، نه اختیار داشتند و نه امکانات.

۱ - افخرالدین حجازی نماینده اول مردم تهران در مجلس شورای اسلامی.

۲ - سید محمود دعائی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و سرپرست موزه اطلاعات.

۳ - صلاح الرواوی.

یکشنبه ۹ فروردین

۲۲ جمادی الاول - ۲۹ مارس

قرار بود جلسه علنی مجلس شورای اسلامی داشته باشیم. اول صبح، هیأت رئیسه تشکیل شد، ولی عده نمایندگان حاضر، به نصاب یکصد و هشتاد نفر نرسید و نتوانستیم جلسه رسمی علنی داشته باشیم؛ به طور غیر رسمی درباره مناطق جنگی صحبت کردیم. مجلس یک هفته دیگر تعطیل شد. تا عصر در مجلس ماندم و کارهای متفرقه را انجام دادم.

از روزنامه آزادگان تلفن کردند که چاپخانه، به دلیل مقروض بودن، از چاپ روزنامه خودداری کرده است. قرار شد با بنیاد مستضعفان صحبت کنم و حل نمایم.

آقای [حسین] انصاری [راد] نماینده نیشابور از عملکرد استاندار خراسان، حزب جمهوری اسلامی، دادگاه، جهاد و سپاه شکایت داشت؛ گویا به دلیل اینکه ایشان را با بنی صدر می‌پندارند، با ایشان ناسازگارند.

نمایندگان خرمشهر از مشکلات آوارگان جنگی شکایت داشتند. خبر سوء قصد به جان آقای ربانی شیرازی در شیراز و نجات ایشان رسید^۱. با ایشان، در بیمارستان نمازی تلفنی صحبت کردم و تلگرافی هم برایشان مخابره نمودم^۲.

خبری داشتم که دکتر تقی‌زاده نماینده آقای بنی صدر در لندن، به سفارت عراق رفته و

۱ - روز نهم فروردین آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی (عضو فقهای شورای نگهبان و نماینده امام در استان فارس)، توسط موتور سوار وابسته به گروه فرقان با کلت مورد اصابت گلوله قرار گرفت. ایشان از ناحیه گردن معرّوح شد و مورد عمل جراحی قرار گرفت. (روزنامه کیهان ۱۰ فروردین ۱۳۶۰)

۲ - تلگراف مورد اشاره به این شرح است:

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله ربانی شیرازی

نجات معجزه گونه جنابعالی از سوء قصد خائنانه ضد اسلام، موجب خوشحالی و سپاسندی است. ضدانقلاب برای شکست انقلاب اسلامی ایران توسل به ترور - این رذیله‌ترین حربه خود شده است؛ به خیال اینکه با از میان برداشتن چهره‌های دانش و مبارزه و استقامت انقلاب را از پشتوانه‌های عظیم محروم سازد ولی نجات جنابعالی، یکبار دیگر ثابت کرد که خداوند حافظ اسلام و انقلاب و حامی مستضعفان است.

اکبر هاشمی رفسنجانی



استقبال از هیئت میانجی توسط ابوالحسن بنی صدر (رئیس جمهور) و محمد علی رحانی (نخست وزیر)

مدتی آنجا بوده است؛ قاعدتاً بی ارتباط با هیأت میانجی نیست^۱. خبر را به آقای رجائی دادم که در شورای عالی دفاع، حساب دستشان باشد.

عصر به جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی رفتم. درباره مسائل روز، چند ساعتی بحث کردیم. روی برنامه‌های اقتصادی - به منظور تعدیل ثروت و رفع تبعیضات اقتصادی - بحثهایی شد و تصمیماتی اتخاذ گردید.

بعد از نماز مغرب و عشاء، جلسه مشترک نمایندگان و مسئولان اجرایی هوادار حزب تشکیل شد. آقای بهشتی و من صحبتهایی کردیم سپس چند نفر درباره وضع آوارگان جنگ، صحبت کردند؛ من جمله آقای امصطفی امیر سلیم مسئول بنیاد جنگ زدگان.

آخر شب، تلفنی با [فرزندم] محسن که در بلژیک تحصیل می‌کند^۲، صحبت کردیم. از کار سفارتخانه و فعالیت انجمن اسلامی و نفوذ انقلاب در دانشجویان اسلامی عرب و ضعف ضدانقلاب، راضی بود.

۲۳ جمادی الاول - ۲۰ مارس

دوشنبه ۱۰ فروردین

اول صبح، مقداری در تکمیل مقاله "نهج البلاغه و سیاست" کار کردم و سپس به مجلس رفتم. پس از مطالعه گزارشها و امضای نامه‌ها، جواب نامه رئیس مجلس الجزایر "رابع بیطاط"

۱ - هیأتی از طرف اعضای سازمان کنفرانس اسلامی در طائف برای مذاکره با طرفین جنگ عراق با ایران و اجرای آتش بس و صلح انتخاب گردیدند. آنها در چندین مرحله به تهران و بغداد سفر کردند و پیشنهادات هر دو کشور را اخذ نمودند.

اعضای هیأت میانجی عبارت بودند از: احمد سکونوره رئیس جمهور گینه، حبیب شطی دیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، یاسر عرفات رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین، حاج داود رئیس جمهور گامبیا، ضیاءالرحمن رئیس جمهور بنگلادش، ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان، بولنت الودسو نخست وزیر ترکیه، تنکو احمد وزیر خارجه مالزی و مصطفی نیاس وزیر خارجه سنگال.

۲ - مهندس محسن هاشمی فرزند ارشد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۴۰ در قم متولد شد. بعد از اتمام تحصیلات متوسطه به بلژیک رفت و درجه لیانس مهندسی مکانیک را دریافت کرد. سپس درجه فوق لیانس مهندسی مکانیک را از دانشکده پلی تکنیک دانشگاه مونترال کانادا اخذ نمود و مدتی در دوره دکترای همین رشته تحصیل کرد و در سال ۱۳۶۵ به ایران بازگشت و مسئولیت یکی از پروژه‌های موشکی صنایع سپاه را عهده دار گردید. وی تاکنون در سمتهای زیر به فعالیت پرداخته است:

سرپرست پروژه موشکی شهاب ۲ - عضو هیأت مدیره صنایع دفاع - رئیس بازرسی ویژه رئیس جمهور - رئیس دفتر رئیس جمهور - عضو هیأت امنای جهاد دانشگاهی - رئیس مؤسسه فرهنگی دفتر نشر معارف انقلاب - رئیس دفتر ریاست مجمع تشخيص معصنعت نظام - مدیرعامل شرکت راه آهن شهری - مترو -



ملاقات با ياسر عرفات

را تهیه کردم و ایشان را به ایران دعوت نمودم. آقای دکتر اعلی اکبر ولایتی^۱ نامه اعتراضی به رادیو تلویزیون در خصوص برخورد نادرست با مجلس نوشته بود، تأیید کردم. آقایان (یاسر) عرفات، هانی الحسن و همراهان - که با هیأت میانجی "کنفرانس اسلامی طائف" به ایران آمده بودند - به ملاقاتم آمدند. از خطر حمله اسرائیل به جنوب لبنان، نگران بودند. ایشان را تسلیت دادم و گفتم این حمله به ضرر آمریکا است، منطقه را منفجر می‌کند و بیش از همه، آمریکا خسارت می‌برد. از ایشان (یاسر عرفات) خواستم انقلابی تر عمل کنند. ایشان به فرودگاه رفت. هانی الحسن تنها ماند و مطالب مفیدی از وضع عراق و ضعف صدام و نظر هیأت داد؛ مثل اینکه کم کم دارند موضع ضد عراقی می‌گیرند. از اینکه بعضی از انقلابی‌های ایران، مخالف عرفات شده‌اند، نگران بود.

بعد از ظهر، مصاحبه مطبوعاتی و (رادیو) تلویزیونی انجام دادم^۲ و برای شرکت در اردوی انجمنهای اسلامی سیستان و بلوچستان به کرج رفتم. در باغ مصفاای ابروانی در حدود پانصد نفر جوان، مرد و زن با شور و با حال و طرفدار روحانیت بودند، برایشان سخنرانی کردم^۳ و جواب سئوالاتشان را دادم و در اردوی بسیج هم شرکت کردم. سرودی خواندند و تشویقشان کردم. سپس به مرکز تربیت معلم - که پانصد معلم ممتاز جمع شده بودند - و سمینار جالبی داشتند - رفتم. شامشان آشر رشته بود، صرف کردیم و سخنرانی نمودم و تا ساعت ده شب جواب سئوالهای آنها را دادم. خیلی با روح و انقلابی بودند. سرود خیلی جالبی با مطلع «روحانی مبارز، آیم بسویت» خواندند.

سه شنبه ۱۱ فروردین

۲۳ جمادی الاول - ۲۱ مارس

اول صبح، خاطرات دیروز را نوشتم و پیامی برای سمینار (وحدت اسلامی) دانشجویان و

۱ - دکتر ولایتی در آن زمان، نماینده مجلس شورای اسلامی و عضو هیأت رئیسه مجلس (کارپرداز) بود.

۲ - در این مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی، ایشان درباره هیأت میانجی، دیدار با یاسر عرفات، شروط ایران برای صلح، اختلافات گروههای سیاسی در داخل کشور، توایح مربوط به بازسازی و مسکن و تقسیم زمین، فحاص و احزاب به سئوالات خبرنگاران پاسخ داده‌اند. متن کامل این مصاحبه در کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های ۱۳۶۰".

۳ - خوانندگانی که از این سخنرانی اطلاع دارند یا در محل سخنرانی حضور داشته‌اند، اطلاعات خود را به صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ ارسال نمایند.

دانش آموزان استان کرمان، تهیه کردم^۱.

ساعت نه و نیم صبح به مجلس رفتم. پس از مطالعه گزارشها، مصاحبه‌ای با مجله "شاهد" ارگان بنیاد شهید درباره زندگی خودم و همچنین مصاحبه‌ای با روزنامه آلمانی "دی سایت" انجام دادم^۲.

هیاتی از اریتره آمدند و درباره وضع انقلاب اریتره صحبت کردند. از همکاری اخیر کشورهای اسلامی راضی بودند. از کنفرانس اخیر طائف نتیجه خوبی گرفته بودند. سیاست نه شرقی و نه غربی را با پیروی از ما، می‌خواهند ادامه دهند؛ چون رژیم مارکسیستی اتیوپی با آنها می‌جنگد، کمونیستهای اریتره منزوی شده‌اند و مسلمانها و ملیون، نهضت را اداره می‌کنند. نامه آقای ناصر محمد احمد رهبر نهضت را آورده بودند.

بعد از ظهر آقای ایرج اصفهانی [دزفولی] نماینده آبادان و نماینده سپاه آمدند. برای تهیه بولدوزر و لودر جهت جبهه آبادان اقداماتی کرده و در کارشان اختلال کرده بودند، کمک کردم که رفع اختلال شود.

سپس در جلسه دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی شرکت کردم. درباره اوضاع بعد از چهارده اسفند دانشگاه بحث شد و تحلیلی از رابطه خط امام با امام و اوضاع جنگ و هیأت میانجی "کنفرانس اسلامی طائف" مطرح گردید.

اول شب به مرکز حزب رفتم. اردوی فسا و کازرون آمده بودند. با آنها نماز جماعت خواندم و مقداری برایشان صحبت کردم^۳. در جلسه شورای مرکزی حزب شرکت کردم.

بعد به نخست وزیری رفتم. شورای سرپرستی صداوسیما و آقایان بهشتی، باهنر، رجائی و بهزاد نبوی بودند. تا بعد از نیمه شب درباره مسائل جاری کشور، وضع اقتصادی، سوخت،

۱ - در این پیام آمده است: سازندگی کشور اسلامی ایران و تجدید بنای جامعه اسلامی سخت نیازمند نیروهای مؤمن، مکتبی، ماسواد، عامل و مخلص است و این نزدکسی جز شما جوانان مسلمان و انقلابی نمی‌تواند باشد، به امید هیچکس و هیچ جا بحر خدا و خودتان نباشید. مجلس شورای اسلامی کاملاً آماده تدوین و تصویب قوانین انقلابی و اسلامی برای تأمین نیازهای قانونی و حقوقی انقلاب اسلامی است و عهده‌دار نظارت بر حسن اجرای مقررات و منعت عملکرد معریان قانون است.

این پیام در روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۶۰/۱/۱۶ صفحه ۸ به طور کامل درج شده است.

۲ - کتاب هاشمی رفسنجانی - مصاحبه‌های ۱۳۶۰. زیر نظر محسن هاشمی - دفتر نشر معارف انقلاب - ۱۳۷۷.

۳ - خوانندگانی که به متن این سخنرانی یا نوار آن، دسترسی دارند، با صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ دفتر نشر معارف انقلاب مکاتبه نمایند.

جنگ و انتخاب نماینده طرف دیگر در کمیته حکمیت^۱ درباره اختلافات بحث کردیم. ساعت یک بامداد به خانه رسیدم. خبر ترور ارونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا، اول صبح دریافت شد^۲. حادثه عظیمی است و باید منتظر عواقب آن بود.

چهارشنبه ۱۲ فروردین

۲۵ جمادی الاول - ۱ آوریل

امروز تعطیل بود، از خانه بیرون نرفتم. باران سنگینی بارید و مزاحم انجام راهپیمایی شد. ساعت نه صبح، احمد آقا خمینی تلفن کرد. ایشان بایستی پیام امام را در مراسم راهپیمایی قرائت کند، نگران بود که تکلیف چیست، دنبال مرجعی می‌گشت که رسماً اعلام لغو راهپیمایی کند که تکلیف قرائت پیام هم معلوم شود. در تماس با ستاد نماز جمعه، مسئولان را پیدا کردم و گفتم با دفتر امام تماس بگیرند و تکلیف را معین کنند. دو ساعت بعد اعلام شد که به خاطر شدت بارندگی راهپیمایی پایان یافت؛ ولی بعداً معلوم شد که مردم فداکار و پُر استقامت، زیر رگبار باران در خیابانها مانده و به میدان آزادی رسیده‌اند و میدان را ترک نکرده‌اند. آقای (احمد) جنتی هم سخنرانی کرده و قطعنامه هم قرائت شده است.

پیام امام را از رادیو شنیدم. در اخبار بعد از ظهر خوانده شد^۳. خیلی متین و جالب و حساب

۱ - کمیته حل اختلاف یا کمیته حکمیت به منظور رفع اختلاف میان نیروهای خط امام و بنی صدر و طرفدارانش که در آن موقع معروف به لیبرالها بودند، تشکیل شد. در این کمیته سه نفره، یک نماینده از طرف حضرت امام (آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی)، یک نماینده از طرف ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور (آیت‌الله شهاب‌الدین اشراقی) و یک نماینده از طرف آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله بهشتی و شهید محمد علی رجائی - رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و نخست وزیر - (آیت‌الله محمد یزدی) در صدد بودند، اختلافات موجود را بررسی و عوامل اختلاف انگیز را معرفی کنند.

۲ - خبرگزاری فرانسه (AFP) از واشنگتن گزارشی داد، یک مرد جوان سفید پوست که به طرف رونالد ریگان در لحظه‌ای که وی از هتل هیلتون واشنگتن پس از ایراد سخنرانی خارج می‌شد، شلیک کرد. براساس اظهارات دو نفر از مقامات امنیتی، یکی از گلوله‌ها به فسه سه ریگان رئیس جمهور آمریکا اصابت کرده بود.

۳ - امام خمینی در پیام ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ پس از مقدمه، تذکراتی در هفت بند به ملت شریف ایران داده بودند که خلاصه هفت بند به این ترتیب است: به تمام گروهها و سازمانها و احزاب و دستجات سیاسی در سراسر ایران اعلام می‌شود که اگر سلاح خود را تحویل دهند و اظهار ندامت نمایند، به آنان تأمین داده می‌شود و می‌توانند برادروار در کشورشان زندگی کنند، لزوم وحدت و پرهیز از اختلافات، نگرانی از روحانیت که با شایعه سازبها و تهمت‌ها نزد ملت مشوه جلوه داده شوند، تذکر به پاسدارانی که از مأموریت قانونی خود تجاوز می‌کنند و در امور نهادهای دیگر دخالت می‌نمایند، لزوم کمک به کشاورزان و کشاورزی به عنوان اساس اقتصاد کشور و در نهایت درخواست از ملت مبنی بر عدم اعتنا به شایعات و اکادیمی که از سوی مخالفین انقلاب، با هدف مایوس ساختن ملت ساخته و پرداخته می‌شود. (صحیفه نور، جلد ۸ صفحه ۳۳۳، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۷۳ - چاپ دوم)